



موضوع: بررسی تطبیقی سوره «والعصر» در تفسیر المیزان و تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی

سهراب مروتی^۱ مجتبی زینی وند^۲

۱۷

دوره ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۷
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳-۸-۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵-۱-۲۳

صص: ۶۹-۸۶

شابا چاپی: ۲۳۸۳-۰۲۶۳

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

سوره والعصر یکصد و سومین سوره قرآن می باشد که در سه آیه مفاهیم و مطالب عظیمی را بیان نموده است از بررسی تفسیر سوره والعصر طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی به دست می آید که خواجه بهتر از متن سوره والعصر پرده برداشته است و علامه طباطبایی بنا بر عللی که در متن مقاله بدان پرداخته می شود متن را منسجم تفسیر ننموده اند. در این پژوهش به شیوه ی تحلیلی - توصیفی نظر خواجه نصیرالدین طوسی و المیزان در خصوص سوره والعصر واکاوی گردیده است و آنچه از این پژوهش به دست می آید اینست که خواجه از توأصی های دوگانه سخن می گوید و قائل به عام و خاص نیست اما طباطبایی از یگانگی توأصی ها و عام و خاص سخن می گوید و معتقد است هر دو توأصی در سوره والعصر به یک معنا می باشد و همچنین قائل به عام و خاص می باشد و در نهایت از بررسی تطبیقی نظرات این دو مفسر بدین نتیجه می رسیم. خواجه بهتر و منسجم تر پرده از مراد متن برداشته است.

کلیدواژه‌ها:

طباطبایی، خواجه نصیرالدین طوسی، سوره والعصر، حق، صبر، خسران، سیاست پژوهی، تحول، علوم انسانی

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول) s.morovati@ilam.as.ir

۲. دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران



مقدمه و بیان مسأله

سوره والعصر یک دستورالعمل جامع و کامل می باشد به گونه ای که در روایتی از حذیفه نقل شده است که اصحاب پیامبر (ص) «همدیگر را نمی دیدند مگر اینکه آیات این سوره را به همدیگر متذکر می شدند»^۱ خواجه نصیرالدین طوسی تفسیری زیبا و مختصر و راهبردی برای این سوره بیان داشته اند پرسش بنیادین این پژوهش چگونگی مواجهه خواجه با این متن است؟ و آنچه به دست می آید اینست که با بررسی تطبیقی نظر خواجه و المیزان بیان می دارد که مواجهه خواجه با تفسیر سوره والعصر راهبردی تر و کاربردی تر می باشد و زیباتر و منسجم تر از مراد متن پرده برداشته است. آنچه در سوره و العصر توجه ها را برانگیخته است شش مسأله ایست که در این سوره بدانها پرداخته شده است اولین مسأله، مسأله ی عصر و روزگار و زمان می باشد و مسأله بعدی به ترتیب: خسران انسان، ایمان، عمل صالح و توأسی بحق و توأسی به صبر می باشد این مسأله ششگانه مطرح شده در این سوره توجه همه مفسران را به خود مشغول داشته است. در آیه آخر سوره والعصر شاهد چهار دستورالعمل هستیم که به مثابه راهی است که انسان را از خسران می رهاند. برخی از مسأله این سوره در اطوار تاریخ مورد بحث بوده و می باشد بعنوان نمونه مسأله توصیه و وصیت در همه ادیان و ادوار تاریخ مطرح بوده است همواره بزرگان و کتب ماندگار، بشریت را به مواردی تو صیه نموده اند از دوران های پنج گانه گذشته بر تاریخ بشریت (دوران باستان، قرون وسطا، رنسانس، مدرنیته و پست مدرن) شاهد توصیه های بوده و هستیم. بعنوان نمونه «چاید ستر»^۲ در کتاب شور جاودانگی نمونه های متعددی از تو صیه های که ادیان و مذاهب در خصوص مردگان، به مردم داشته اند، را ذکر نموده است^۳

اما به نظر می رسد توصیه قرآن بر همه توصیه های عقلا انسانیت، قابلیت تطبیق دارد و بر همین معیار می توان در خصوص توصیه های مکرر در طول تاریخ به نقد و بررسی پردازیم زیرا توصیه های قرآن به گستردگی زمان و پهنای جهان بر مصداق های فراوانی قابل تطبیق است.

طباطبایی دو واژه توأسی در سوره والعصر را به یک معنا گرفته است اما خواجه از توأسی های دوگانه سخن به میان آورده است. درست است که می توان توأسی های مذکور را به یک توأسی مد نظر طباطبایی ارجاع داد اما اگر کسی تنها با همین سوره والعصر مواجه بشود نمی تواند با تفسیر طباطبایی بر سوره والعصر، تمام معنای متن را استفاده نماید و دلیل آن نیز اینست که از سخن طباطبایی در ابتدای این سوره می توان فهمید بنا بر اختصار خود سوره، طباطبایی نیز بنا بر اختصار داشته است^۳ که این اختصار موجب شده است که یاداشتهای او نتواند برای کسی که فقط سوره والعصر را در اختیار دارد مراد از متن را تمام و کمال بیان نماید. هرچند مراد متن در سایر آثار طباطبایی تمام و کمال وجود دارد و

^۱ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱،

۱۴۱۵ ه. ق. ج. ۱۵ ص ۴۵۷

^۲ چاید ستر، دیوید، شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
تخلص السوره جميع المعارف القرآنيه و ترجمه شتات مقاصد القرآن فی اوجز البيان^۳



بصورت پراکنده در میزان و سایر آثار وی شاهد آن هستیم. در دو اثر از آثار خواجه نصیرالدین طوسی تفسیر سوره والعصر آمده است. یک بار در کتاب «تلخیص المحصل، تلخیص و تحلیل انتقادی کتاب «محصل أفكار المتقدمین و المتأخرین» امام فخر رازی می‌باشد. و بار دیگر در «رسائل خواجه نصیر طوسی»،^۱ هر دو متن یک مطلب در مورد سوره والعصر دارند.

از سخنان شریف مرتضی در تفسیر سورهالعصر می‌توان به تایید سخن خواجه رسید.^۲ و در متن مقاله تاییداتی از طبری و طبرسی و سایر مفسران برای تفسیر خواجه خواهیم آورد. بعنوان نمونه شاگرد برجسته طباطبایی، حسن زاده آملی در آثار خود،^۳ تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی را، بر سوره والعصر بیانی موجز و مفید می‌داند^۴ و تفسیر خواجه را تایید نموده است.^۵

تفسیر خواجه مزیتش که بهتر از مراد متن، برای کسی که جزء سوره والعصر را در اختیار ندارد، پرده برداشته است. هر چند طباطبایی در «رساله منامات و نبوات»،^۶ فصل دهم و یازدهم تحت عنوان «کمال اهل السعاده من الکاملین و المتوسطین و أحوال الأشقیاء الکاملین»^۷ بحثی در خصوص «کاملین» دارد. اما در سوره والعصر هرگز به بحث کاملینی که از خسران نجات می‌یابند نمی‌پردازد هر چند سیاق سوره تایید می‌نماید که هرکس از هر چهار ویژگی مذکور در آیه آخر سوره والعصر بهر مند باشد جزء کاملین است.

در این پژوهش پس از بررسی نظرات تفسیری طباطبایی و خواجه آنچه به دست می‌آید اینست که تفسیر خواجه چهار دستور آیه آخر سوره والعصر را همچون سیری مرتبه گونه می‌داند و در هر مرتبه ی انسان از بخشی از خسران رهایی می‌یابد و کاملین که همه این چهار گام را طی نموده اند از مطلق خسران رهایی می‌یابند تفسیر خواجه قابلیت اجرای شدن و عملیاتی شدن را دارد و جامعه با چهار دستور العمل مذکور در سوره والعصر می‌تواند به سمت توسعه و تعالی حرکت نماید.

آنچه در این مقاله در صدد پاسخ آن هستیم اینست که چگونه سخن خواجه بدون ارجاع به سایر نوشته های تفسیری بهتر از طباطبایی، از مراد متن، پرده برداشته است؟

۱ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، جلد ۱، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق.ص ۵۲۰

۲ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، رسایل خواجه نصیر طوسی، جلد ۱، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق.ص ۵۲۰

۳ علم الهدی، علی بن الحسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل، جلد ۳، مؤسسه الأعلمی للطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: ۱، ۱۴۳۱ ه.ق.ج ۳ ص ۸۳

۴ علامه حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، جلد ۲، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۶۵ و مآثر آثار ج ۱، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

۵ علامه حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، جلد ۲، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۶۵ و مآثر آثار ج ۱، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

۶ علامه حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، جلد ۱، الف لام میم - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳. متن.ص ۱۴۴

۷ «مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی»، اثری است مشتمل بر چندین رساله به زبان عربی از علامه سید محمدحسین طباطبائی در موضوعات مختلف همچون توحید، افعال خدا، اسماء خدا، واسطه های موجود بین خدا و جهان، برهان، مغالطه، ترکیب، تحلیل و... این مجموعه، توسط شیخ صباح ربیعی تحقیق شده است.

۸ طباطبایی، محمدحسین، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، جلد ۱، باقیات - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۲۸ ه.ق.صص ۴۰۷، ۴۱۳



واژه شناسی (خسران)

از آنجا که محور سوره والعصر مساله خسران و نجات انسانها از خسران می باشد به واژه شناسی آن در کتب لغت می

پردازیم

در قرآن شش واژه (الت، بخرس، نقص، هضم، وتره و خسر) برای نقصان و کاستی بکار رفته است اما اینکه در سوره

والعصر از واژه خسران استفاده شده است و جوهی دارد. وجه نخست: بمعنای درمانده شدن^۷ وجه دوم: خسران بمعنای

فریفته شدن^۸ وجه سوم: خسران بمعنای گمراه شدن^۹. وجه چهارم: خسران بمعنای کاستن^{۱۰} وجه پنجم بمعنای زیانکار

شدن است.^{۱۱}

به نظر می رسد اگر خسران در حوزه عمل باشد از آن تعبیر به درمانده شدن و گمراه شدن می شود (وجه اول و

سوم) و اگر در حوزه اندیشه باشد از آن تعبیر به فریفته شدن می شود (وجه دوم) در نتیجه خسران در هر دو حوزه (نظر و

عمل) موجب کاستی و زیانکاری و نقصان می گردد (وجه چهارم و پنجم)

- ۱ و إِنَّ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) حجرات آیه ۱۴) وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهين (طور آیه ۲۱)
- ۲ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ (اعراف آیه ۸۵)
- ۳ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً (توبه آیه ۴)
- ۴ فَلَا يَخَافُ ظُلْماً وَلَا هَضْماً (طه آیه ۱۱۲)
- ۵ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (محمد آیه ۳۵)

۶ منجد، محمد نورالدین، الترادف فی القرآن (بین النظریه و التطبیق) ترجمه محمد رضا عطایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ۲۱۱

۷ چنانکه خدای در سوره یوسف فرموده: «قَالُوا لَنْ نَأْكُلَهُ الذَّئْبُ وَتَحَنُّ عَصَبُهُ إِنَّا إِذَا لَخَّاسِرُونَ» یعنی انا إذا لعاجزون. و در سوره المؤمنون فرمود: «وَلَنْ أُطْعَمَ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِذْ لَخَّاسِرُونَ» یعنی لعاجزون. خسران بدین معنی در آیات متعدد بکار رفته است

۸، چنانکه در سوره الزمر فرمود: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» یعنی غبنوا أنفسهم فصاروا إلى النار. و در همین سوره فرمود «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» یعنی أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْغَيْنُ الْبَيِّنُ. و در سوره حم عسق فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی غبنوا أنفسهم. خسران در آیات متعددی بدین معنی بکار رفته است

۹ چنانکه در سوره النسا فرمود: «وَأَمْرُهُمْ فَبِئْسَتِ آدَانُ الْأَنْعَامِ وَأَمْرُهُمْ فَبِئْسَتِ آدَانُ الْخَلْقِ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» یعنی فقد ضلّ ضلالاً مبيناً. و در سوره العصر فرمود: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی لفی ضلال.

۱۰ چنانکه در سوره الشعرا فرمود: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» یعنی من المنقصين في الكيل والوزن. و در سوره الرحمن گفت: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» یعنی ولا تنقصوا الميزان. و در سوره ويل للمطففين فرمود: «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» یعنی بنقصون.

۱۱ چنانکه در سوره الأعراف فرمود: «وَإِنْ لَمْ تُغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» یعنی الخسران بعينه. و در سوره الزمر فرمود: «لَنْ أَسْرُكَتَ لِيَجْطَنَّ عَمَلُكَ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» یعنی الخسران بعينه

۱۲ تفسیری، حبیب بن ابراهیم، وجوه قرآن، ۱ جلد، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۱ ه. ش. ج ۱ ص ۸۶



خلیل بن احمد (متوفای ۱۷۵ه.ق) اعجوبه^۱ دهر و هم عصر^۲ ائمه «ع»^۳، آزهری (متوفای ۳۷۰ه.ق)^۴ اسماعیل ابن عباد (متوفای ۳۸۵ه.ق)^۵ جوهری (متوفای ۳۹۳ه.ق) که به استشهاد به شعر عرب نام آور است، همگی خسران را بمعنای نقصان می دانند^۶ ابن فارس (متوفای ۳۹۵ه.ق)^۷ و راغب اصفهانی (متوفای ۴۲۵ه.ق)^۸ نیز بر همین عقیده اند اما شیبانی (متوفای ۲۱۰)؛^۹ که ابن سینا با کتاب لغت او مانوس بوده خسران را بمعنای ضلالت می داند^{۱۰}، به نظر می رسد که خسران به معنای صرف «نقصان» نیست زیرا (خسر) و (نقص) هرکدام ویژگی دارند که در دیگری نیست چرا که بر خسران اندیشه تجارت سایه افکنده است و لذا خسران (زیان رساندن) چیزی بیش از نقصان (کاستی) است.

از آنچه گذشت به دست می آید که خسران در لغت بمعنای نقصان و خسارت می باشد اما نقصان و خسارتی زیانبار تر از نقصان. در واقع نوعی از خسارت است که اصل مال دچار نقصان می شود. لذا از آنجا که گمراهی در نظر و عمل موجب نقص فزاینده می باشد از آن تعبیر به خسران شده است.

بررسی تطبیقی تفسیر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی بر سوره والعصر در شش گام

سوره والعصر شامل سه آیه و شش فراز می باشد که در آیه آخر چهار فراز بعنوان نسخه راهی بخش از خسران آمده است لذا بر همین مبنا ما به بررسی تطبیقی نظرات علامه طباطبایی و خواجه در خصوص این شش فراز می پردازیم

گام اول بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص « وَالْعَصْرِ »

نظر خواجه :

خواجه نصیرالدین طوسی بدون پرداختن به آیه اول، مستقیم وارد بحث در خصوص آیات بعدی می شود. و ع.صر مذکور را برای همه دورانها و زمانها قابل تکرار می داند و این عصر را عصری می داند که بشر از خسران رهایی می یابد.

۱ روح الله الموسوی الخمینی، شرح جنود عقل و جهل و

۲ مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث،

۳ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. ج. ۱۴ ص ۱۹۵

۴ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ه.ق. ج. ۷ ص ۷۶

۵ صاحب، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ۱۱ جلد، عالم الکتب - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق. ج. ۴ ص ۲۶۰

۶ حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، ج ۳ ص ۶۹

۷ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه.ق. ج. ۲ ص ۶۴۵

۸ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق. ج. ۲ ص ۱۸۲

۹ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق. ص ۲۸۱

۱۰ شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الحیجیم، ۳ جلد، هیئته العامه لشتون المطابع الامیریة - قاهره، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م. ج. ۱ ص ۲۲۶

۱۱ حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه ج ۳ ص ۷۵

۱۲ ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، ۳ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۸ م. ج. ۱ ص ۵۸۴

نظر طباطبایی :

طباطبایی در خصوص والعصر بعد از نقل اقوال متعدد در دام نظرات مذکور نمی افتد و مجتهدانه می گوید با توجه با آیات بعد مراد از عصر، عصر رسول الله است و به طور جدی از نظر خود دفاع می کند و می نویسد همین هم درست است زیرا رسول الله آمده است تا بشریت را از خسران نجات بدهد.^۱

جمع بندی گام اول:

به نظر می رسد کار خواجه در نپرداختن به عصر مذکور در سوره والعصر صحیح تر می باشد زیرا سیاق نشان می دهد که خداوند به آن عصر و زمانی سوگند می خورد که بشر از خسران رهایی می یابد و این عصر در هر لحظه برای همه ما قابل تکرار است و آنچه در رهایی از این خسران مهم است ایمان و عمل صالح می باشد زیرا این دو آدمی را در تشخیص حق کمک می نماید و آنگاه که حق تشخیص داده شد در مقام اجرا، صبر و پایداری را برای آدمی به ارمغان می آورد. بدیهی است این برداشت بعنای رد سخن طباطبایی نیست اما وقتی کسی بدون شناخت از تاریخ اسلام و سایر آیات قرآن با متن سوره والعصر مواجه می شود بصورت طبیعی عصر و زمان مذکور در سوره را بمعنای عصر و زمان رهایی از خسران می فهمد.

کما اینکه فخر رازی بنا بر روایتی از نبی مکرم اسلام عصر را به همین معنای مطلق دهر می داند^۲ و شریف مرتضی در تفسیر خود نیز به عصر مذکور نمی پردازد^۳ و آنرا عصر و زمانی می داند که نوع آدمی از خسران می رهد. و همچنین طبرسی با ذکر روایتی از ابن عباس و کلبی عصر را به معنای روزگار می داند و عصر را مختص زمان خاصی نمیداند^۴ عصر به هر دورانی که تعلق داشته باشد و مراد خداوند باشد. متن به ما این اجازه را می دهد که آنرا اینگونه بیان نماییم که همان گونه که عصر هنگام افول و خاموشی روز است و این لحظات انسان به کسالت و بی حالی تمایل دارد گویا این سوره و این فراز، تشری به انسان می زند که برخیز روز و لحظه رهایی از خسران رسیده است و با چهار دستور سوره مذکور می توانی از خسران برهی.

گام دوم بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه. ش. ج. ۲۰ ص ۶۰۸
۲. اعلم أنهم ذكروا في تفسير العصر أقوالاً الأول: أنه الدهر، واحتج هذا القائل بوجه أحدها: ما روى عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه أقسم بالدهر،... فكذا نقول: والعصر أي عصر الدنيا. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه. ق. ج. ۳۲ ص ۲۷۷
۳. علم الهدی، علی بن الحسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل، ۳ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: ۱، ۱۴۳۱ ه. ق. ج. ۳ ص ۸۳
۴. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: ۱، ج. ۲۷ ص ۲۶۲



نظر خواجه:

خواجه بدون پرداختن به انسان مذکور در آیه کل آیه را مورد تامل قرار می دهد و می گوید انسانی که مشغول به حس و نفسانیت است گرفتار خسران است وی می نویسد: *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ*، ای فی الاشتغال بالأمور الطبيعيَّة و الاستغراق بالمشتبهات النفسانيَّة. انسان بر اثر اشتغال به امور طبیعی و استغراق در نفوس بهیمی در زیانکاری است،^۲ خواجه با تصریح بر اینکه انسانی که در حوزه شناخت بنای خود را بر حس گذاشته است گرفتار خسران خواهد شد تمام معنای متن را با عبارتی کوتاه بیان می نماید.

خواجه در تفسیر سوره والعصر به انسان مذکور در آیه نمی پردازد اما در سایر آثار خود انسان را جوهری می داند که متصف به علم است^۳ و انسان مذکور را مانند برخی مفسران انسان متعین نمی داند^{۴،۶۵}؛

نظر طباطبایی:

طباطبایی در خصوص انسان مذکور در آیه معتقد است مراد جنس انسان است و واژه «خسر» بمعنای نقص در سرمایه است. البته اگر کسی فقط با یاداشتهای طباطبایی در تفسیر سوره مذکور مواجه شود اعتراض می نماید که نمی شود خداوند در خلقت انسان خود را به و صف « احسن الخالقین »^۷ ستوده باشد و از طرف دیگر انسان را با نقص در سرمایه برای پیمودن راه توصیف نموده باشد بدیهی است مباحث انسان شناسی طباطبایی در سایر نوشته هایش گویا این است که آدمی با سرمایه ای عظیم خلق شده است که با این سرمایه قابلیت و توانایی پیمودن راه را دارد^۸

- ۱ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، جلد ۱، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق. ص ۵۲۰ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، رسایل خواجه نصیر طوسی، جلد ۱، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق. ص ۵۲۰
- ۲ حسن زاده آملی، حسن، مآثر آثار، تدوین صمدی آملی، چاپ اول نشر الف. لام. میم. ج ۱ ص ۲۵۸
- ۳ [تعریف الإنسان] قال: مقدّمه - الذي يشير إليه الإنسان حال قوله: «أنا»، لو كان عرضا لاحتاج إلى محلّ يتّصف به، لكن لا يتّصف بالإنسان شيء بالضرورة، بل يتّصف هو بأوصاف غيره، فيكون جوهرًا. ولو كان هو البدن أو شيئًا من جوارحه لم يتّصف بالعلم، لكنّه يتّصف به بالضرورة، فيكون جوهرًا عالمًا، والبدن و سائر الجوارح آلاته في أفعاله^۳ ونحن نسّميه هاهنا: الروح. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، الأنوار الجلالية في شرح الفصول النصيرية، جلد ۱، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق. ص ۱۷۴
- ۴ بعضی گفته اند: مقصود از انسان کافر معین است و او ابو جهل و یا ولید بن مغیره است طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: ۱، ج ۲۷ ص ۲۶۲
- ۵ منظور از این انسان، ابو جهل بن هشام است. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش. ج ۲۰ ص ۶۱۲
- ۶ *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ*. یعنی ابا جهل بن هشام امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ۱۱ جلد، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق. ج ۲ ص ۱۰۱
- ۷ مومنون آیه ۱۴
- ۸ طباطبایی، محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، جلد ۱، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۲، ۱۳۸۸ ه.ش.

طباطبایی در خصوص خسران مذکور در سوره می نویسد: این خسران یعنی خسران عظیم و محتمل می داند که خسران مذکور گویای نوع خاصی از خسران باشد و آن خسران در ذات است طباطبایی خسران در ذات را در هاله ای از ابهام فرو می گذارد.

جمع بندی گام دوم:

خواجه با عبارتی کوتاه تمام معرفتهای بشری که در حوزه شناخت بنای خود را بر حس گذاشته اند را نقد می نماید و قائل است برای شناخت حقیقی راه های غیر از حس نیز وجود دارد که بحث در خصوص معرفت شناسی کار این مقاله نیست اما خواجه با یک جمله اشتغال به حس را برای دریافت حقیقت را کاری عاقلانه نمی داند و این امر را علت و اس و اساس خسران معرفی می نماید. کما اینکه طبری بنا بر روایتی از امیرالمومنین امام علی(ع) این خسران را همراه نوع ادمی داند تا ابد دهر^۱ خواجه بسیار زیبا با تعبیر مختصر خسران قرین انسانهای می داند که مشغول به حس شده اند و عقل و سایر راه های کسب معرفت را نادیده می گیرند.

به عبارتی خواجه با این عبارت می گوید قطعاً حس یکی از راههای دریافت حقیقت است اما اگر کسی فقط به حس مشغول شد و از سایر راه های کسب معرفت و شناخت غافل شود گرفتار خسران خواهد شد. از دیدگاه خواجه اینکه تنها راه کسب معرفت و دانش را حس بدانیم خسران است مگر نه طبیعت بماهو طبیعت مایه ی تداوم نسل و بقای انسانیت است. از فراز « الاستغراق بالنفوس البهیمیه » فهمیده می شود در کسب معرفت و شناخت در بهره بردن از حس افراط کنیم و بگوییم «تمام معارف باید به واسطه تجربه اخذ شود»^۲

خواجه در خصوص خسران بشری نگاهی به چگونگی دارد، که ما چگونه در آینده خود و بشریت را از خسران نجات بدهیم اما طباطبایی در تفسیر « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ » نگاه به چرایی دارد که چرا بشر گرفتار خسران شده است این دو نگاه تکلیف آور هستند اما نگاه خواجه رویکرد آینده محوری دارد و نگاه طباطبایی رویکرد ریشه محور و گذشته محور دارد و این دو هر کدام، در جای خود صحیح است اما چگونگی و نگاه حل مساله داشتن مهم تر است.

در نگاه چرایی طباطبایی گویا ما منتظریم کسی سقوط کند و گرفتار خسران شود بعد بگوییم چرا؟ اما در چگونگی، گویا نقشه ای را ترسیم می کنیم که چگونه از خسران رهایی یابیم این چگونگی و نگاه به آینده ارجحیت دارد بر نگاه بر چرایی و نگاه به گذشته و گزارش محور.

۱ کان علی رضی الله عنه یقرأ ذلك: و إن الإنسان لفي خسرة، و إنه فيه إلى آخر الدهر. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار

المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه. ق. ج. ۳۰ ص ۱۸۷

۲ چالمرز، آلن. اف.، چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، مترجم: دکتر سعید زیبا کلام (دانشیار دانشگاه تهران) ص ۲۹



سخن خواجه از سوی برخی عرفا نیز تایید شده است که «الإشتغال بالأمر الطبیعی» موجب غروب انسانیت در روح آدمی می‌گردد،^۱ وحتی شعرا نیز خطر بسندگی به حس را گوش زد نموده اند چنانکه مولانا بسندگی به حس را موجب خسران می‌نماید.

چشم حسّی اسب است و نور حق سوار
بی سوار اسب خود ناید بکار
چشم اسب از چشم شه رهبر بود
چشم او بی چشم شه مضطر بود^۳

گام سوم: بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

نظر خواجه:

خواجه عبارت «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، را اینگونه تفسیر می‌نماید: «ای الکاملین فی القوّة النظریّة». خواجه «الَّذِينَ آمَنُوا» را بمعنای کسانی دانسته است که در حوزه نظر و نظریه پردازی جلودار هستند وی ایمان را تصدیقی می‌داند که محصول علم است. کما اینکه آیات قرآن نیز همین را تایید می‌نمایند^۴ شهید مطهری نیز ایمان را نوعی علم و شعور می‌داند وی ایمان را شعور به اتصال حقیر به عظیم، محدود به نامحدود، قطره به دریا، حادث به ازلی، فانی به باقی ابدی می‌داند.^۵

نظر طباطبایی:

طباطبایی با عبور سریع و گذرا از «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» خواننده را درگیر فهم متن نمی‌نماید لذا برای فهم آن باید به سایر نوشته‌های طباطبایی مراجعه نماید. طباطبایی وارد بحث فواید ایمان در قیامت و پس از مرگ می‌شود و ایمان و عمل صالح را مقدمه دست‌یابی به سعادت اخروی می‌داند. طباطبایی در تفسیر فراز فوق مراد از ایمان را ایمان به خدا و همه رسولان الهی می‌داند و خواننده را به بیش از شش آیه^۶ دیگر برای فهم ایمان ارجاع می‌دهد بدیهی است که کسی که فقط متن تفسیری سوره والعصر را در دست داشته باشد نمی‌تواند به تمام مراد و منظور طباطبایی پی ببرد چه برسد به اینکه بخواهد به تمام مراد و مفهوم متن پی ببرد.

جمع بندی گام سوم:

خواجه با عبارت موجز ، ایمان را دعوت کننده به یک منبع معرفتی مبتنی بر برهان، در جهان جدید می‌داند و اهل ایمان «الَّذِينَ آمَنُوا»، از نظر خواجه عالمان مدرنی هستند که متناسب عصر خود برای مفاهیم و موضوعات ایمانی برهان و دلیل دارند و خرد و برهان را همانند پرتوی از ایمان می‌داند که از وجود ایمان ساطع گشته و به آن رجعت می‌نماید. در

۱ سید حیدر آملی، تفسیر المحیط الأعظم، ۷جلد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی - تهران، چاپ: سوم، ۱۴۲۲ ق.ج ۴ص ۱۳۲

۲ سید حیدر آملی، أنوار الحقیقة و أطوار الطریقة و أسرار الشریعة، ۱جلد، نور علی نور - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲. النص، ص ۵۵۵

۳ مولانا جلال الدین مولوی (م ۶۷۲)، مثنوی معنوی، دفتر دوم بیت ۱۲۸۶

۴ آیه ۱۰۷ سوره اسراء

۵ یادداشت‌های استاد مطهری؛ ج ۱؛ ص ۴۸۴

۶ آیه ۶۱ سوره اعراف، آیه ۲۱ سوره رعد، آیه ۳۵ انبیاء، آیات ۳۹ تا ۴۱ نجم، آیه ۴۱ فصلت، آیه ۴۴ روم

طول تاریخ معمولاً حکیمان حقایق موجود در قلب ایمان را کشف نموده و بازگو کرده اند از سخن خواجه فهمیده می شود که اهل ایمان در حوزه نظریه پردازی از نظریات عصر خود جلو هستند مطلبی که امروز سید حسین نصر در کتاب «معرفت و امر قدسی»^۱ و در کتاب «آفاق حکمت در سپهر سنت»^۲ بدان پرداخته است و آنرا تایید می نماید که در دل ایمان شاهد تبلور ایده های نو هستیم که کمتر بدون توجه به ایمان، می توان بدان دست یافت زیرا سراسر سنتهای الهی که ما را دعوت به ایمان و باور آنان نموده اند، سرشار از حکمت و علم متقن می باشند. می توان گفت ایمان آدمی را در شناخت آن چیزی که آدمی نمی تواند مستقیماً بشناسد رهنما است و حکم جلوداری دارد که آدمی را به شناخت ها و علم های جدید می رساند اینکه خواجه ایمان را به علم تفسیر نموده است گویای این واقعیت است که امروزه بشر با مشکلاتی حل نشده ای که از جهل خودش ناشی شده روبرو شده است و راه نجات، تنها در حل مسائل بصورت علمی است. از آنجا که هرگونه تفسیری که به قرآن نسبت داده می شود باید در فرایند زبان شناختی از ظهور لفظ به دست بیاید در فرهنگ اصطلاحات علوم شاهد این هستیم که ایمان بمعنای علم و دانش بکار رفته است بعنوان نمونه ملا صدرا در خصوص «أَمِنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»^۳ می نویسد: فهو أن يعلم أنه يفرق بالموت^۴

خواجه «ایمان» در سوره «العصر» را بمعنای باور به پیشرفته ترین نظریات عالم هستی که هنوز عقول بشری در فهم همه ابعاد آن راهی طولانی در پیش دارند می داند کما اینکه قرآن تصریح دارد که علمی را آورده است که «لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۵ بشریت خیلی باید بگذرد تا بتواند با علم خود آنرا بفهمد و لذا آدمی با تصدیق و باور به پیام انبیاء الهی، در آینده راه های علمی و دلایل علمی دستورات انبیاء الهی را نیز کشف خواهد نمود. کما اینکه طباطبایی در جای دیگر در المیزان ایمان را عبارت از «علم عملی» می داند و در المیزان می گوید معنا ندارد آنچه را انسان بدان علم و یقین ندارد شارع انسان را بدان متعبد سازد وی می گوید با تعبد شرعی، غیر یقینی به یقین مبدل نمی شود^۶ و در واقع این سخن طباطبایی تایید خواجه است که ایمان در آیه «الذین آمنوا» را کاملین در علم می داند

طباطبایی در جای دیگر از تفسیر المیزان «الذین آمنوا» را اهل علم می داند و در این خصوص می نویسد که علمایی از مومنین درجات پیدا می کنند اما در تفسیر والعصر «الذین آمنوا» را به ایمان به پیام رسولان محدود می کند لذا سخن خواجه منسجم تر موفق به کشف مراد متن شده است تناسب در تفسیر خواجه متن را روشن و برانگیزنده و تشویق

۱ نصر، سید حسین معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، نشر فروزان، چاپ ۱۳۹۵

۲ نصر، سید حسین، آفاق حکمت در سپهر سنت: گفتگو حامد زارع با سید حسین نصر، نشر ققنوس،

۳ بقره آیه ۶۲

۴ دغیم، سمیح، موسوعه مصطلحات صدرالدین الشیرازی، جلد ۱، مکتبه لبنان ناشرون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۲۰۰۴ م. ج ۱ ص ۱۷۸

۵ آیه ۱۵۱ بقره

۶ طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۱ ص ۷

۷ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۳۵۱ ذیل آیات ۸۸ تا ۸۸۷ هود

۸ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق. ج ۱ ص ۳۲۷ ذیل آیه یازدهم سوره مجادله



کننده تبیین نموده است در تفسیر وی آدمی وقتی اهل ایمان شد هیچ مطلب غیر محققانه ای را نمی پذیرد و زمانی که به مطلب علمی رسید به صورت خودکار عمل می نماید به تعبیر قرآن خود شخص برای انجام آن عمل آسان می شود^۱ و آنگاه با دو بال ایمان و عمل صالح می فهمد که حق در چه باور و عملی تعبیه شده است وقتی اینگونه شد وارد توحی به حق می شود و آنگاه خود و دیگران را به استقامت و عمل به حق فرا می خواند «تواصوا بالصبر».

البته در قرآن مومنین به صفت صاحبان علم دائمی ستوده شده اند در قرآن «الذین آمنوا» دویست و بیست بار آمده است که هیچگاه از و صف علم و دانش در مفهوم ویا در منطوق خالی نبوده است. به نظر می رسد «الذین آمنوا» یعنی کسانی که در حوزه علم و علمی و نظریه پردازی جلو دار هستند و لذا سخن خواجه گویاتر مسیر متن را می گشاید. طباطبایی و خواجه هر دو ایمان را منبع معرفت می دانند و عمل به آن را نجات بخش می دانند اما خواجه با جمله ای کوتاه بدن تصریح نموده است و طباطبایی پراکنده در تفسیرش بدان پرداخته است.

خواجه با عبارت کوتاه «الکاملین فی القوه النظریه» می خواهد بگوید که ایمان، بنیادی نوین برای معرفت یقینی است و برهان و دلیل و استدلال بمانند عطری در سراسر مفاهیم و موضوعات و دستورات ایمانی پراکنده است و اینگونه ایمان، تحولی فکری در وجود آدمی ایجاد می کند. در حوزه زبانشناختی ارتباط بین ایمان و علم از نوع رابطه ی لازم و ملزومی است یعنی بین لفظ ایمان و علم ملازمه عقلی وجود دارد در برخی آیات قرآن انبیاء الهی را که سردمداران «ایمان» هستند به و صف علم ستوده است^۲ و آوازه علم با مشتقاتش در حدود پانصد آیه قرآن آمده است و واژه «امن» با مشتقاتش در حدود چهار صد بار در قرآن ذکر شده است و این گویای اینست که بین ایمان و علم رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد که به تعبیر خواجه کاملین در علم می توانند این رابطه را کشف نمایند. به نظر می رسد خواجه زیباتر و شیوا تر و با جمله کوتاه به زیبایی پرده از مردا متن برداشته است

گام چهارم: بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص « وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ »

نظر خواجه:

خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص « وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ » با عبارتی کوتاه متن را منسجم تفسیر نموده است وی در خصوص این فراز می نویسد: مراد از « وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ » «الکاملین فی القوه العملیه» می باشد خواجه عمل صالح را تشبیه به رونده ای می داند که به نسخه و نقشه اعتماد می کند و پا در مسیر می گزارد و هرچه بیشتر عمل می کند بیشتر به حقانیت نقشه پی می برد عمل صالح در تفکر خواجه به مثابه نور افکنی است که روشنگری آن منوط به اقدام و عمل می باشد و این نور افکن با عمل متقن شعاع بیشتری از علمی بودن و حقانیت ایمان را به روی ما

۱ تفسیر تسنیم ذیل آیه نيسرك لیسری

۲ الذین آمنوا فیلعلمون انه الحق من ربهم (بقره آیه ۲۶)

۳ یوسف ۵۵، بقره آیه ۳۱ انبیاء آیه ۷۹ نمل آیه ۱۵ و ۱۶



می گشاید و اگر ایمان منجر به عمل نگردد موجب ظهور جهالت می گردد که توهم را واقعیت و منفی را مثبت و کاذب را صادق می بیند^۱

نظر طباطبایی :

طباطبایی جمله " وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ " را عمل به همه اعمال صالحه متصف می داند و لذا مومنانی که مرتکب فسق می شوند را از جهتی خاسر می داند و استثناء مذکور در سوره را شامل، فاسقانی که بعضی از صالحات را انجام می دهند و نسبت به بعضی دیگر فسق می ورزند نمی داند و آنان را نیز خاسر می داند با این تفاوت که کافران از جمیع جهات خاسرند و مومنین مرتکب فسق را از جهتی گرفتار خسران می داند و لذا مومنانی که از جهتی خاسرند را مخلد در آتش نمی داند و در نهایت نجات خواهند یافت. طباطبایی در بحث روایی روایتی از درالمنثور نقل می کند که منظور از « الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » علی و سلمان است . بدیهی است اگر کسی منظومه فکری طباطبایی را نداند خوب متوجه عمل صالح در فراز فوق نمی شود

جمع بندی گام چهارم:

خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عبارت موجز : (ای الکاملین فی القوه العمليه) می نویسد: «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در سوره «العصر» بمعنای کسانی است که در عمل به دستورات ایمانی فعال هستند و با باور و ایمان به دستورات الهی محکم برای اجرای شدن آنان بر روی خود، تلاش می کنند.

هرچند طباطبایی در رساله « لب اللباب» از عبادت کاملین سخن می گوید و سخنی از حضرت امیر المومنین «ع» می آورد که «ایمان کامل، از عمل متولد می شود.» اما در تفسیر خود در سوره والعصر سخنی در این خصوص نمی آورد به نظر می رسد «کاملین» در سایر آثار طباطبایی کاملاً منطبق بر ویژگی های است که در سوره والعصر ذکر شده است که این نکته را خواجه به وضوح در تفسیر خود بر سوره والعصر آورده است اما طباطبایی پراکنده در سایر آثار خود بدان تصریح نموده است شاید علت این امر این باشد که تمام تلاش طباطبایی اینست که از دخالت پیش فرض ها در تفسیر خود جلوگیری نماید اما نکته اینست در مسیری که متن سوره والعصر به روی او گشوده است حرکت نموده و با ورود به مباحث عام و خاص نتوانسته است انسجام دستوری متن را برای نجات بشریت از خسران را تبیین نماید اما خواجه مقصد متن را رصد نموده و بدون اینکه گرفتار این موضوع شود که عملوا الصالحات «عام» است و توأصوا بالحق «خاص» است در مسیری که متن به روی او گشوده است حرکت می نماید و به دریافتی منسجم از متن دست می یابد که تایید آن را در سایر آثار طباطبایی شاهد هستیم .

۱ وَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (اعراف آیه ۳۰ زخرف آیه ۳۷) يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا كَهْفِ آیه ۱۰۴)

۲ حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبائی (طبع جدید)، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۹ ه.ش. ص ۴۹



طباطبایی و خواجه عمل صالح را عملی کورکورانه نمی دانند بلکه آنرا یک عمل حقیقی ما فوق عمل صوری می دانند. اما این سخن در تفسیر خواجه بر سوره والعصر با بیانی موجز بیان شده است اما طباطبایی بصورت پراکنده در سراسر المیزان این سخن را گفته اند. از نظر هر دو مفسر عمل صالح بمعنای سستی مبتنی بر علم و برهان که به یک مقصد می انجامد می باشد

خواجه عمل صالح را «فتح مبین»^۱ معرفی می نماید و معتقد است وقتی آدمی به وادی عمل می رسد آنچه برای او روشن می شود عظمت ایمان و حقانیت مفاهیم و مصادیقی است که وحی به ما گفته است، باور کنید و ایمان بیاورید. و از سوی رونده راه و عامل به اعمال صالحه می فهمد و پی می برد که ایمان او را به بهترین اقوال و اعمال رهنمون شده است خواجه معتقد است اگر کسی عملی از اعمال صالحه را محکم بفهمد و محکم عمل نماید اهل نجات است همانگونه که طباطبایی نیز بدان معتقد است. خواجه عمل صالح را حرکتی عملی برای فهم دستورات ایمانی قرآن می داند کما اینکه شریف مرتضی در تفسیر خود بر سوره والعصر خواننده را به بیانات خود در ذیل آیه ۱۲ سوره طه ارجاع می دهد و مراد از فراز فوق را عمل می داند کما اینکه خواجه نیز بدین نظر رسده است اما شریف مرتضی سه عبارت بعد «الذین آمنوا» را ناظر به عمل می داند اما تفکیکی بین این سه عمل قائل نیست اما خواجه بسیار منسجم و مرتبط و سه دستور فوق را ناظر به سه نوع عمل مجزا و مرتبط به هم می داند.

می توان گفت فراز «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در اندیشه خواجه م شباهت تعبیر «أَوَّلَ الْفِكْرَةِ آخِرَ الْعَمَلِ» آغاز اندیشه پایان کار است « یعنی اول اندیشه بعد کار. اول فهم بعد عمل؛ اول نیت بعد اقدام؛ البته اندیشه و فهم و نیتی که منطبق بر آموزه های ایمانی وحی باشد. فراز «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» گویای اینست که آدمی برای علم و عمل خلق شده است یعنی اگر می خواهی روزه بگیری ابتدا بفهمد روزه یعنی چه. بعد اقدام نماید.

«الَّذِينَ آمَنُوا» ناظر به حسن فاعلی است و به تعبیر کاری که از علم و برهان برنخیزد حسن فاعلی ندارد و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ناظر به حسن فعلی است حسن فعلی بدون حسن فاعلی همچون گلی زیبا ست که در کنار مزبله بروید.

۱ صمدی آملی، شرح دفتر دل ج ۱ ص ۵۱۶

۲ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ عَمِلُوا وَعَمِلُوا وَعَمِلُوا. علم الهدی، علی بن الحسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل، ۳ جلد، مؤسسة الأعلمی للطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: ۱، ۱۴۳۱ ه. ق. ج ۳ ص ۸۳

۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ش. ج ۱ ص ۳۶۸،

۴ جوادی آملی، در کتاب انسان از آغاز و انجام به استناد آیات قرآن هدف از خلقت انسان را علم و عمل بیان نموده اند. جوادی آملی عبدالله، انسان از آغاز تا انجام،



گام پنجم: بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص « وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ »

نظر خواجه:

«وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»، ای الذین یکملون عقول الخلائق بالمعارف النظریة. عقول خلائق را به معارف نظریه تکمیل کردن

تواصی به حق است.)

خواجه تواصی به حق را تلاش علمی و نظری می داند که بیشتر ناظر به تلاش عده ای است برای اقناع فکری کسانی که راه ایمان را، حق نمی دانند. وی دعوت و آگاه نمودن مردم به عمیق ترین مفاهیم ایمانی را تواصی بحق می داند به عبارتی دیگر **خواجه «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»** را همان تواصی به ایمان می داند ایمانی که سرشار از واقعیتهای علمی است وی ایمان و باورهای وحیانی را حق می داند که باید دیگران را بدان دعوت نمود. آلوسی نیز تواصی به حق را بمعنای تکمیل و به کمال رساندن دیگران می داند اما خواجه این تکامل را تکامل در حوزه علم و نظر می داند

نظر طباطبایی:

طباطبایی تواصی به حق را عنوانی وسیع تر از امر به معروف و نهی از منکر می داند و این فراز از سوره را سفارش به پیروی و استقامت و مداومت بر دین حق می داند وی می گوید ذکر تواصی به حق پس از آیه «عملوا الصالحات» از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که بیانگر اینست که به خاص توجه و عنایت بیشتری شده است. طباطبایی روایتی از تفسیر قمی در خصوص تواصی بالحق نقل می کند که منظور توصیه به ذریه و نسلهای حضرت علی «ع» می باشد. آیه نظر می رسد هر جای ذریه و نسل امیرالمومنین علی «ع» همانند جدشان بر مدار حق چرخیدند از مصادیق تواصی بحق به شمار می روند

جمع بندی گام پنجم:

خواجه «تواصوا بالحق» را در حوزه نظر می داند و این درست است زیرا عقل همواره بین دو امر قضاوت می کند اگر این دو امر نظری باشند طرفین را حق و باطل (درست و نادرست) می گویند.

چنانچه دو امر مورد قضاوت عقل از مقوله عمل باشند طرفین را خیر و شر (خوب و بد) می نامند^۳

در رساله فارسی «آنه الحق»^۴ چندین تعریف برای حق ذکر شده است و در جمع بندی بحث تعریف حق می گوید چون مساله حق مفهومی اعتباری است نمی توان تعریفی منطقی برای آن ارائه نمود. لذا آدمی خود می داند کجا بر حق است و کجا ناحق. خود شخص می داند مثلاً این کلام او برای خداست نه برای هوای نفس لذا کلامش حق است و یا می داند این سخن و کلام او برای غیر خداست که اینجا آن کلام می شود باطل. اما سیاق سوره نشان می دهد این تواصی

۱ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱،

۱۴۱۵ ه. ق. ج. ۱۵ ص ۴۵۸

۲ تفسیر المیزان ذیل سوره والعصر

۳ باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی «کاوشی برای تدوین چهارچوب نظری تربیت اسلامی» چاپ اول ج ۱ ص ۴۴

۴ حسن زاده آملی، رساله ی فارسی «آنه الحق» ص ۲۵



بحق در سوره مذکور یعنی دعوت به دین حق می باشد دینی که سخنان او بر مبنای واقعیتها و حقایق تنظیم شده است. کما اینکه طبری^۱ و طبرسی^۲ توأصی به حق را ناظر به تو صیه همدیگر به عمل «بما نزل الله» می داند و تصریح می نماید مراد از حق در اینجا کتاب الله می باشد.

خواجه با رصد انسجام متن معتقد است که انسان با ایمان و عمل صالح به معرفت حق دست می یابد و اهل توأصی بحق و صبر می شود. در مسیری که خواجه می پیماید هیچ کدام از فراز های آیات سوره والعصر هم پوشانی ندارند بلکه همه آیات یک سیر کمالی دارند.

گام ششم: بررسی نظر علامه طباطبایی و خواجه نصیرالدین در خصوص «و تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»

نظر خواجه:

«وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»، ای الذین یکملون أخلاق الخلائق بتلقى المقدمات الخلقية. تهذیب مردم از رذائل اخلاقی مردم را به مقام «خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۳ رسول الله «ص» نزدیک نمودن است البته برخی از مفسران همین را در خصوص توأصی به صبر گفته اند که این توأصی در واقع رهایی بشر از معاصی است که نفس بشر بدان مشتاق است^۴ و این مرتبه سخت ترین و صعب ترین کار می باشد.

نظر طباطبایی:

طباطبایی توأصی مذکور را خاص بعد از عام می داند. وی با ذکر آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۵ «توأصی بالصبر» را از باب شرح صدر می داند تا سلطنت حق ظهور و گسترش یابد و صبر را به اقسام سه گانه تقسیم می نماید صبر بر معصیت، صبر بر اطاعت و صبر بر مصائب.

جمع بندی گام ششم:

در بیان خواجه توأصی های دو گانه در سوره والعصر مربوط به دو حوزه مجزا می باشند. به مثابه اینکه یک شخصی که از لحاظ علمی در درجات عالی قرار دارد و قدرت اقتناع دیگران دارد در واقع توان توأصی به حق را دارد و از سوی کسی که قدرت اجرایی دارد و می تواند انسان ها را وادار به عمل بنماید از مصادیق توأصی بالصبر می داند. خواجه

۱ حدیثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ بِالْحَقِّ قال: الحق كتاب الله. حدیثنا ابن عبد الأعلى، قال: ثنا ابن ثور، عن معمر، عن الحسن وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ قال: الحق كتاب الله. حدیثنا عمران بن بكار الكلاعي، قال: ثنا خطاب بن عثمان، قال: ثنا عبد الرحمن بن سنان أبو روح السكوني، حمصي لقيته بدمشق، قال: سمعت الحسن يقول في وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ قال: الحق: كتاب الله. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، ۳۰ جلد، دار المعرفة - لبنان - بيروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه.ق. ج ۳۰ ص ۱۸۷

۲ بگفته حسن و قتاده: حق قرآنست یعنی سفارش قرآن را بهم نمودند، طبرسي، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، ۲۷ جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: ۱.

۳ سوره قلم آیه ۴

۴ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بيروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق. ج ۱۵ ص ۴۵۸

۵ طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسير الميزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش. ج ۲۰ ص ۶۱۲



تواصی حق را یک بحث نظری و علمی می داند و تواصی بالصبر را یک بحث عملی و عملیاتی می داند. در واقع در ادبیات خواجه شاهد انسجام آیات و فرازهای آیه سوم با هم هستیم که تجمیع همه فرازهای چهارگانه با هم موجب نجات بشریت از خسران می شود به نظر می رسد با توجه به آیه سوره هود مبنی بر استقامت رسول و امت و روایت «شبیبتنی سوره هود»^۲ ما شاهد یک سیری در تفسیر خواجه هستیم سیر از اسان بسوی سختی خود را نشان می دهد بدین صورت که اولین دستور خداوند در سوره «والعصر» فهم صحیح و درست مسائل ایمانی است «الذین آمنوا». و در قدم دوم انسان را سفارش به عمل به دستورات می کند «واعملوا الصالحات» و در قدم سوم از ما می خواهد در جهت دعوت دیگران به حق تلاش نماییم «وتواصی بالحق». و در آخر سخت ترین کار یعنی متصف نمودن بشریت به اوصاف الهی و ایمانی را از ما می خواهد که کاری سخت و سنگین است. «تواصوا بالصبر».

تعبیر چهارگانه ای که موجب نجات انسان از خسران می گردد طبق تفسیر خواجه عبارتند از

کسانی که فقط در حوزه نظری اسلام را حق می دانند بهره ی از نجات از خسران می برند (الذین آمنوا)

و کسانی که بصورت کامل اهل اقدام و عمل هستند بهره ی از نجات خواهند برد (واعملوا الصالحات)

اگر کسی دیگران را با مباحث برهانی به مفاهیم و موضوعات ایمانی دعوت نماید بهره ی از نجات از خسران می

برد (تواصوا بالحق)

اگر کسی در جهت شکوفایی فضایل انسانی بکوشد بهره ی از نجات از خسران می برد (تواصوا بالصبر)

اما اگر کسی جامع هر چهار مورد باشد اهل نجات از خسران مطلق است یعنی از لحاظ نظری، حق را شناخته و می

تواند دیگران را اقناع کند تا مسیر حق را بیمایند و در حوزه عمل، خود نیز عامل است و توان آنرا دارد که دیگران را

بسوی عمل تشویق و ترغیب نماید اینگونه تفسیر خواجه انسجام متن را نیز حفظ نموده و مخاطب قانع می گردد و پای در

مسیر می گزارد.

طباطبایی در زیر آیه «واقصد فی مشیک» قائل به همین مساله مزین شدن انسان به فضائل اخلاقی می باشد^۳

صاحب فضایل چهارگانه در آیه آخر سوره والعصر «الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

به تعبیر سید حسین نصر « می تواند جایی که تاریکی مطلق است ببیند؛ و می تواند جایی که همه چیز ساکت است

بشنود؛ چنین شخصی به تنهایی می تواند در ظلمت نوری را ببیند و در سکوت به تنهایی، می تواند هارمونی را کشف

نماید... و آنجا که تاریکی دیگران را کور کرده نور می بیند »^۴

۱ واستقم كما امرت و من تاب معك

۲ خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ۱-جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - قم،

چاپ: ۲۴، ۱۳۸۰ ه.ش.ص ۱۷۲

۳ المیزان ج ۵ ص ۲۶۸

۴ نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، ص ۱۶



« سوگند به عصر که آدمی در خسران است مگر کسانی که در دو قوه نظری و عملی کامل شده‌اند و بمعارف نظری مکمل عقول خلائق‌اند، و اخلاقشان را تکمیل و تهذیب می‌نمایند.^۱»

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که خواجه راه‌هایی از خسران را بهتر و منسجم‌تر از طباطبایی بیان نموده است. خواجه راه‌هایی بشریت از خسران را مجاهدت علمی و عملی و تلاش مجاهدانه برای اقناع نظری و عملی خود و البته مطلق بشریت می‌داند. وی شرط‌هایی از خسران را علم و عمل می‌داند. خواجه بر خلاف طباطبایی توأصی حق را یک بحث نظری و علمی می‌داند و توأصی بالصبر را یک بحث عملی و عملیاتی می‌داند. از آنچه گذشت به دست می‌آید که خواجه منسجم‌پرده از مراد متن برداشته است. خواجه چهار دستور مذکور در سوره والعصر «الَّذِينَ آمَنُوا» «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» را عام و خاص نمی‌داند بلکه هر کدام گویای یکی از ویژگی‌های جدا شدگان از خسران می‌داند که جامع و کامل آن، برای کسانی است که هر چهار ویژگی را دارند و این چهار ویژگی مزاحم همدیگر نیستند بلکه حافظ و نگهدار آدمی از خسران هستند.

از نظر خواجه «الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی کشف علمی اراده و خواست خداوند.

«عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی کشف عملی فعل مورد رضایت خداوند

«تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی تلاش برای اقناع فکری آحاد جامعه در راستای اینکه مفاهیم و موضوعاتی که ایمان بدانها

امر داده است علمی و حق است

«تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» همراه نمودن همه آحاد انسانی، تا همه با هم، عمل نمایند و دستجمعی از خسران برهند.

به عبارت دیگر، سوره والعصر در اندیشه خواجه موجب ماندگاری اوامر الهی می‌شود زیرا ماندگاری هر تفکری معلول همین چهار دستور خداوند است. ابتدا باور به آن تفکر «الَّذِينَ آمَنُوا». دوم عمق بخشی به آن تفکر با عمل نمودن به آن «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». سوم: تبیین صحیح تفکر «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ». چهارم: ترویج و تبلیغ و عمل همه جانبه «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». اما علامه طباطبایی با ورود به توأصی‌های دوگانه و مباحث عام و خاص نتوانسته است منسجم از مراد متن پرده بردارد.

۱ علامه حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ۲جلد، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۶۵، ص ۱۳۳

فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آملی سید حیدر تفسیر المحيط الأعظم، ۷ جلد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی - تهران، چاپ: سوم، ۱۴۲۲ ق.ج ۴ ص ۱۳۲
۲. آملی، سید حیدر ، أنوار الحقیقه و أطوار الطریقه و أسرار الشریعه، ۱ جلد، نور علی نور - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲. النص ،
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق.ج ۲ ص ۱۸۲
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، ۳ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۸ م.ج ۱ ص ۵۸۴
۵. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ه.ق.ج ۷ ص ۷۶
۶. باقری، خسرو، نگاه‌های دوباره به تربیت اسلامی «کاوشی برای تدوین چهارچوب نظری تربیت اسلامی» چاپ اول
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه.ق.ج ۲ ص ۶۴۵
۸. چایلد ستر، دیوید، شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی ، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
۹. چالمرز، آل.اف.، چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، مترجم: دکتر سعید زیبا کلام (دانشیار دانشگاه تهران)
۱۰. حسن زاده آملی، حسن، مآثر آثار، تدوین صمدی آملی، چاپ اول نشر الف.لام.میم
۱۱. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه ج ۳ ص ۷۵
۱۲. حسن زاده آملی، رساله ی فارسی «انه الحق»
۱۳. حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ۱ جلد، الف لام میم - تهران، چاپ: اول،
۱۴. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبائی (طبع جدید)، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق.ص ۲۸۱
۱۶. روح الله الموسوی الخمینی، شرح جنود عقل و جهل و
۱۷. شبیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، ۳ جلد، هیئته العامه لثئون المطابع الامیریة - قاهره، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م.ج ۱ ص ۲۲۶
۱۸. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، عالم الکتب - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق.ج ۴ ص ۲۶۰
۱۹. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، ج ۳ ص ۶۹
۲۰. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ۱ جلد، باقیات - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۲۸ ه.ق
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، انسان از آغاز تا انجام، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۲، ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۴. علم الهدی، علی بن الحسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمى ب: نفائس التأویل، ۳ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: ۱، ۱۴۳۱ ه.ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: ۱.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه.ق
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۸. منجد، محمد نورالدین، الترادف فی القرآن (بین النظریه و التطبيق) ترجمه محمد رضا عطایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی. مشهد
۲۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ۱ جلد، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، رسایل خواجه نصیر طوسی، ۱ جلد، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۱. نصر، سید حسین معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، نشر فروزان، چاپ ۱۳۹۵
۳۲. نصر، سید حسین، آفاق حکمت در سپهر سنت: گفتگو حامد زارع با سید حسین نصر، نشر ققنوس